

فیلم نامه نویسی و شعر



بهروز افخمی بدلیل کار و تجربه در عرصه‌های مختلف سینما و همچنین مطالعات مستمر و مداوم، یکی از با معلومات ترین چهره‌های سینمای ایران است. وی مطالب را در عین خلاصگی بسیار کامل و جامع بیان می‌کند، به همین دلیل صحبت کردن با او برای هر مصاحبه کننده‌ای لذت بخش است.

کوشش غیر ممکن می‌کنم در جهت این که از همان صفحه اول، تمام موقعیت‌ها را تا پایان، با جزئیات پیش‌بینی کرده و بنویسم. به همین دلیل و به خاطر وجود این وسواس ترجیح می‌دهم که نویسنده متن اولیه نباشم. یعنی حتی موقعی که فکر متعلق به خودم است و چیزی مثل یک خلاصه فصل بندی شده نوشته‌ام، از کس دیگری می‌خواهم که بر اساس این طرح یک سناریوی کامل بنویسد. این که این نویسنده چقدر مهارت دارد و چیزی که می‌نویسد چقدر به ذهنیت من نزدیک است اصل نیست. بلکه همین قدر کافی است که این دستیار یا یک همکار فیلم‌نامه‌نویس، یک متن هشتاد تا صد صفحه‌ای بنویسد و در اختیار من قرار دهد. همین که بدانم او در مورد این موضوع چطور فکر کرده و صحنه‌ها را چطور پرداخت کرده و چه دیالوگ‌هایی نوشته - حتی اگر به نظرم خیلی ضعیف باشد - به من خیلی کمک می‌کند. نوع پرداخت و نحوه نوشتن آن همکار برای من کاملاً روشن می‌کند که چطور باید بنویسم. به همین دلیل من این مرحله را که اسمش را بازنویسی فیلم‌نامه می‌گذارم خیلی سریع انجام می‌دهم. بنابراین در مواردی که فکر اولیه متعلق به خودم است، آن را به یک نفر می‌دهم تا برایم متن اولیه را بنویسد.

■ الگوهای شخصیتی‌تان را چطور پیدا می‌کنید؟

● به آدم‌های واقعی فکر می‌کنم. یعنی یک شخصیتی را که می‌شناسم در نظر می‌گیرم و نحوه حرف زدن، تکیه کلام‌ها و رفتار او را الگو قرار می‌دهم و می‌نویسم. البته این الگوها تنها در صفحات ابتدایی کار کمک می‌کند. چون شما چند صفحه که می‌نویسید کم‌کم شخصیت‌ها جان می‌گیرند و خودشان پیش می‌روند. برایم پیش آمده که در صفحات آخر حاصل

■ آقای افخمی به عنوان اولین سؤال می‌خواستم بپرسم آیا شما الگوهایی که افرادی مثل سید فیلد برای فیلم‌نامه مطرح کرده‌اند را قبول دارید؟

● به طور کلی بله. چون فکر می‌کنم تماشاگر در یک فیلم معمولی به همه نکاتی که در این الگوها مطرح می‌شود نیاز دارد. یک شروع محکم و مشخص، طرح یک اتفاق یا موضوع غیر منتظره و غافل‌گیری تماشاگر پس از ۳۰ دقیقه، تکرار چنین اتفاقی پس از یک ساعت و یک پایان خوب و محکم. همه این‌ها مواردی است که در اکثر فیلم‌های موفق رعایت شده و نتیجه مثبت هم داشته است.

اما این‌ها قوانین تخطی ناپذیر نیستند. یعنی موقعی هست که شما دست پری دارید و بر اساس تجارب و دانسته‌های‌تان می‌دانید که با وجود رعایت نکردن این الگو می‌توانید مخاطب را درگیر کنید. در چنین شرایطی هیچ احتیاجی نیست که این الگوها را رعایت کنید. چه بسا ممکن است این شکل جدیدی که شما خلق می‌کنید بعدها به عنوان یک فرمول یا الگو مورد تقلید دیگران قرار بگیرد.

■ شما از زمانی که سوژه‌ای به ذهنتان می‌رسد تا زمانی که شروع به نوشتن نسخه نهایی فیلم‌نامه می‌کنید، به طور شخصی چه مراحل را طی می‌کنید؟

● برای من نوشتن از مرحله اول، یعنی شروع کردن با کاغذ سفید کار بسیار مشکلی است. دلیلش هم این است که من بسیار وسواسی هستم. و انتظار دارم که از همان اول متن نهایی و بدون ایراد را بنویسم که این موضوع عملاً غیر ممکن است. نتیجه چنین وسواسی بودن این است که مرتب می‌نویسم و پاره می‌کنم. یعنی

● برای من نوشتن از مرحله اول، یعنی شروع کردن با کاغذ سفید کار بسیار مشکلی است. دلیلش هم این است که من بسیار وسواسی هستم. و انتظار دارم که از همان اول متن نهایی و بدون ایراد را بنویسم که این موضوع عملاً غیر ممکن است.

● شما در هر زمینه‌ای که استعداد داشته باشید، اگر کار نکنید مهارت پیدا نمی‌کنید. اما اگر کار کنید، به جایی می‌رسید که می‌شود گفت ذوق و سلیقه و قدرت کارآمدی پیدا می‌کنید.

کار با الگوی اولیه کاملاً متفاوت بوده است. ● به غیر از این الگویی که گفتید، شما برای خلق شخصیت چه مراحل دیگری را طی می‌کنید؟

● قبل از این که جواب سؤال شما را بدهم، باید بگویم که اکثر اوقات برای من نوشتن فیلم‌نامه از یک شخصیت شروع می‌شود. یعنی آدمی را در نظر می‌گیرم که مسئله و مشکلی دارد یا گرفتار یک پیچ عاطفی است یا با موقعیت دشواری از لحاظ ذهنی روبروست. حوادث قصه و مسیر حرکت داستان نیز بر اساس آن مشکلی که آن آدم با آن درگیر است به وجود می‌آید. یعنی عملاً حوادث داستان نتیجه وضعیت شخصیت اصلی است، نه این که حوادث اصل و سبب باشد و ما بخواهیم داستان را بر اساس حوادث و اتفاقات پیش ببریم.

حالا برای جواب سؤال شما باید بگویم که در حال حاضر هیچ کار فرموله و خاصی برای پرداخت شخصیت نمی‌کنم. من داستان، یا فیلم‌نامه را در شکل خویش این طور می‌پسندم که جمله به جمله و سطر به سطر نوشته شود. یعنی شما یک شخصیت را در نظر می‌گیرید و بر مبنای آن شروع کنید سطر به سطر نوشتن، بدون این که هیچ نقشه مشخصی داشته باشید. در حالی که تنها از کار یک تصویری دارید که آن تصور را در آن لحظه‌ای که می‌نویسید و برای آن جمله‌ای که می‌نویسید کاملاً مشخص می‌کنید و آن جمله را خیلی محکم و دقیق می‌نویسید و می‌روید سر جمله بعدی. نتیجه این شکل نوشتن که در حقیقت سخت‌ترین نحوه نوشتن فیلم‌نامه است، به نظرم بسیار خوب و به یاد ماندنی خواهد بود.

به همین دلیل در فیلم‌نامه‌نویسی محاسبه و نقشه کشیدن و

جمع کردن متریال و کارهایی که بر اساس یک تصور مهندسی و صنعتی است را نمی‌پسندم. من فکر می‌کنم اگر بخواهیم به فیلم‌نامه‌نویسی به عنوان یک کار هنری نگاه کنیم باید با تکیه بر یک منبع الهامی و به نحوی با انرژی شاعرانه پیش برویم.

■ یعنی نباید از فرمول‌ها و دستورالعمل‌ها استفاده کرده؟

● دقیقاً منظورم همین است. ببینید، ما در همه موارد و مراحل نوشتن فیلم‌نامه یک‌سری دستورالعمل و فرمول داریم که در کتاب‌های آموزشی آورده شده، اما این فرمول‌ها هیچ ارزشی ندارند. یعنی هر شگرد و فوت و فنی که در کار فیلم‌نامه‌نویسی این قدر آشنا و شناخته شده است که به صورت فرمول درآمده و همه از آن صحبت می‌کنند، یا در کتاب‌ها می‌نویسند و یا در کارهای مختلف استفاده می‌کنند، احتمالاً چیز کاملاً بی‌ارزشی شده که خود تماشاچی قبل از هر کس دیگری آن‌ها را از بر شده و می‌شناسد. به همین دلیل ارزش به کار بردن ندارد.

بنابراین باز می‌گردم سر حرف قبلی. این که فیلم‌نامه خوب را باید از سخت‌ترین راه نوشت. راه کوییده نشده و ناهمواری که کسی تا به حال پا در آن نگذاشته است.

■ برای بنا کردن فیلم‌نامه چه روشی دارید؟ (کارت، نوشتن

خلاصه داستان و یا...)

● استفاده از روش کارتی برای کسانی که تازه شروع به فکر کردن پیرامون ساختمان و معماری داستان کرده‌اند بسیار مفید است. یعنی پیاده کردن داستان بر روی یک تعداد کارت، جابه جا کردن آن‌ها و

بررسی ترتیب و توالی صحنه‌ها. خود من اوایل کارم از این شیوه استفاده می‌کردم. ولی در حال حاضر همان‌طور که قبلاً هم گفتم انجام دادن کاری که شبیه‌اش را قبلاً انجام داده‌ام و می‌دانم که خوب می‌توانم بنویسم، بزیایم جذابیتهای ندارد. آن چیزی که علاقه‌مند می‌شوم انجام دهم، کارهایی است که نمی‌شود از طریق طی کردن راه‌های طی شده انجام داد.

برای من شکل بنا کردن داستان ارتباط مستقیمی دارد به نطفه اصلی و مقتضیاتی که موضوع می‌طلبد. یعنی خود موضوع باید مثل گیاهی که تازه کاشته شده، رشد کند و پیش برود. به نظرم کاری که نویسنده می‌کند باید از جنس مراقبت کردن، گوش دادن، منتظر شدن و دل‌سوزی کردن برای از آب در آمدن کار باشد و زور زدن، دست‌پاچه شدن، استفاده از روش‌های مصنوعی بارآوری سریع و نویسنده شدن زورکی هم نتایج خوبی ندارد.

■ این شکلی که شما می‌گویید شکل خوبی است. اما آیا یک فیلم‌نامه‌نویس حرفه‌ای که باید مثلاً در سال پنج فیلم‌نامه بنویسد هم می‌تواند همه کارهایش را با این شیوه‌های دشوار انجام دهد؟ یا این‌که او مجبور است به خاطر سرعت در کارش از همان روش‌های فرموله و قراردادی استفاده کند؟

● البته ممکن است بعضی‌ها این قدر آدم‌های صاحب قریحه‌ای باشند که بتوانند در سال پنج فیلم‌نامه بنویسند و همه را هم از راه‌های غیر صنعتی و با روش‌های شاعرانه و الهامی

بنویسند. ما هیچ قانون قاعده‌ای در این زمینه نمی‌توانیم تعیین کنیم. همه این‌ها بستگی به انرژی و توانایی افراد مختلف دارد. اما گذشته از این به نظر من فیلم‌نامه‌نویس حرفه‌ای کسی نیست که در سال پنج فیلم‌نامه یا بیش‌تر یا کم‌تر بنویسد. این مسئله کاملاً بستگی دارد به این که شما در چه سطحی حرفه‌ای هستید. به هر حال در سینمای ایران با پنجاه میلیون تومان یک فیلم سینمایی می‌سازند و بیش‌تر از دو میلیون تومان نیز به فیلم‌نامه‌نویس دست‌مزد نمی‌دهند. برای همین فیلم‌نامه‌نویس مجبور می‌شود که در سال سه - چهار تا فیلم‌نامه بنویسد. اما در همین سینما ممکن است کسانی باشند که در خودشان این توانایی را می‌بینند که در مدت چهار سال یک فیلم‌نامه بنویسند. به شرط این که فیلمی که از روی آن ساخته می‌شود فیلمی ماندگار و به یاد ماندنی شود. یعنی خود این کار تبدیل به یک الگو و نمونه قابل تقلید و تازہ و راه‌گشا شود. خوب این کارها را هم آدم‌های حرفه‌ای انجام می‌دهند. منتهی این‌ها در یک سطح دیگری حرفه‌ای هستند. به نظر من سینمای هر کشوری با وجود چنین حرفه‌ای‌هایی زنده است.

■ شما چه روشی برای نوشتن دیالوگ دارید؟

● نوشتن دیالوگ به نظر من یک مسئله کاملاً شخصی است. چون نویسنده در موقع نوشتن دیالوگ روحیه خودش را منعکس می‌کند. مثلاً من متوجه شده‌ام که در روابط شخصی و اجتماعی، آدم زیاد از حد رک‌گویی هستم و یک شکل از خشونت و بی‌پروایی در نحوه حرف زدنم وجود دارد. البته نه به این معنا که بی‌ادب یا فحاش باشم، بلکه طاق‌دیگران را در گفتن آن چیزی که حقیقت می‌دانم بیش از حد ارزیابی می‌کنم. بنابراین طرز حرف زدنم شاید کمی تحریک‌کننده و تند به نظر برسد. موقع نوشتن فیلم‌نامه این خصلت به عنوان یک نقطه قوت عمل می‌کند. یعنی موقعیت‌ها را به شکلی که خیلی زود حوصله آدم را سر ببرد یا خیلی ضمنی و اشارتی باشد نمی‌نویسم. بلکه جملاتم غیر منتظره، مستقیم و پر قدرت است و دیالوگ مطلوب از نظر من همین شکل را دارد.

بنابراین موضوع از یک نظر توضیح دادنی نیست چون بیش از حد پیچیده است و از یک نظر خیلی پیش پا افتاده است چون یک امر شخصی است و آدمی روحیات خودش را در کار منعکس می‌کند و این کار را خودش به سادگی می‌تواند انجام دهد. اما نمی‌تواند برای کس دیگری توضیح بدهد.

■ آقای انخمی شما در طی صحبت‌هایتان اشاره کردید به حس شاعرانگی فیلم‌نامه‌نویس، آیا این موضوع اکتسابی است؟

● به هیچ وجه اکتسابی نیست و یک امر کاملاً ذاتی است. من فکر می‌کنم باید یک زمینه‌ای در آدمی زاد باشد. زمینه ذاتی‌ای که بعداً با خواندن و نوشتن و کار کردن آن را تقویت کند.

چون شما در هر زمینه‌ای که استعداد داشته باشید، اگر کار نکنید مهارت پیدا نمی‌کنید. اما اگر کار کنید، به جایی می‌رسید که می‌شود گفت ذوق و سلیقه و قدرت کارآمدی پیدا می‌کنید. تمام این چیزهایی که در مورد کارکردن و حرفه‌ای شدن می‌گوئیم در مورد آدم‌های با استعداد مصداق دارد. چون کسی که استعداد ندارد

● من داستان، یا فیلم‌نامه را در شکل خوبش این طور می‌پسندم که جمله به جمله و سطر به سطر نوشته شود. یعنی شما یک شخصیت را در نظر می‌گیرید و بر مبنای آن شروع کنید سطر به سطر نوشتن، بدون این که هیچ نقشه مشخصی داشته باشید.

● نوشتن دیالوگ به نظر من یک مسئله کاملاً شخصی است. چون نویسنده در موقع نوشتن دیالوگ روحیه خودش را منعکس می‌کند.

هر چقدر هم بخواند و کار کند چیزی نمی‌شود.

■ یک سؤال خیلی کلی، به نظر شما فیلم‌نامه‌نویس خوب چه خصوصیتی دارد؟

● مهم‌ترین مشخصه یک فیلم‌نامه‌نویس خوب اعتماد به نفس است. این که خودش بداند چه چیزی را می‌خواهد و چه چیزی را نمی‌خواهد. یعنی اگر تمام دنیا جمع شوند و بگویند که یک فیلم خوب است ولی او نپسندیده باشد باز اعتنایی نخواهد کرد.

فیلم‌نامه‌نویس خوب کسی است که مستقیماً دنبال آن چیزی که می‌خواهد می‌رود. نه آن چیزی که دیگران می‌گویند که باید بخواند یا نه آن چیزی که خیال می‌کند می‌خواهد. این معنایش این است که وقت خودش را تلف نمی‌کند. کم‌تر مطالب نظری می‌خواند و بیش‌تر با خود فیلم‌ها و داستان‌ها سروکار دارد. در کار دیدن و خواندن اهل پرخوری نیست. یعنی به جای این که همه چیزها را بخواند، همه فیلم‌ها را ببیند و در جریان همه چیز باشد، به آن غذایی که مناسب معده و هاضمه اوست قناعت می‌کند. یعنی آن فیلم‌هایی که با روحیه او جور در می‌آید را می‌بیند و آن داستان‌هایی که با روح او تناسب دارد را می‌خواند. این فیلم‌ها و داستان‌ها را بارها و بارها و در موقعیت‌های متفاوت می‌بیند و می‌خواند. از روی سناریوهایشان مشق می‌نویسد یعنی همان طور که عرض کردم کار را از سخت‌ترین راهش انجام می‌دهد و به خودش دل‌داری نمی‌دهد که فرمول‌ها را حفظ کند و از یک راه میان‌بر به نتیجه برسد.

■ به نظر شما چطور می‌شود بر حس تنبلی در نوشتن غلبه کرد؟

● نوشتن خیلی کار سخت و عذاب‌آوری است. از لحاظ بدنی تقریباً یک نوع شکنجه است. فشاری که به دست می‌آید ناراحت‌کننده است. انرژی و تنهایی‌ای که نویسنده دارد و این که در مرحله



نویسنده به معنای اعمش بشود.

نویسنده جوان باید سعی کند در حال و هوای نویسنده‌ای که دوست دارد و فکر می‌کند به او نزدیک است نفس بکشد. این برای او بخت بزرگ و سعادت بی حساب می‌آید.

کارهای او را می‌خوانند و می‌بینند و با دقت و تکرار هم این کار را انجام می‌دهند و از بودن و نفس کشیدن در آن عالم لذت می‌برند. اگر به اندازه کافی عاشق و شیفته باشند کم‌کم تبدیل می‌شوند به آدمی که با آن عالم انس بیش‌تری گرفته و در واقع جوهر وجودی خودش را پرورش داده و شکنجه کرده و توانایی نوشتن و بروز دادن رنگ و بوی همان عالم را به نحو دیگری به عنوان یک داستان‌نویس امروزی پیدا می‌کند. اما این داستان‌ها حالا برای او اهمیت چندانی ندارد. به قول مولوی:

تمام احسبم تمام جمله انسیب است
چون که صد آمد نود هم پیش ماست
هر که کارد قصد گندم باشدش
کلاه خسود انسدر طبق مسی‌آیدش
یعنی اگر این آدم‌ها نویسنده می‌شوند و داستان‌هایی می‌نویسند، این داستان‌ها برای خودشان حکم کاهی را دارد که موقع درو کردن گندم به دست می‌آید و اهمیت چندانی ندارد. آن‌ها قصدشان به دست آوردن گندم بوده و گندم آن حضور در فضا و هستی با شکوه یک نویسنده بزرگ است. آن گندم است که وجود نویسنده مصرف می‌کند و شاید تنها قصدش تغذیه از همان گندم باشد. این که حالا او داستان‌هایی می‌نویسد و این داستان‌ها مورد توجه بعضی‌ها قرار می‌گیرد از نظر نویسنده - اگر واقعاً عاشق کارش باشد - چندان امر مهمی نیست. □

انجام دادن کار هیچ کس نمی‌تواند به او کمک کند، اذیت کننده است. بنابراین شیفتگی و علاقه و عشق می‌خواهد. هیچ راه دیگری هم ندارد.

شما دیده‌اید آدم‌هایی که آن شور را ندارند. در همان مراحل اولیه فراری می‌شوند و به سراغ کار دیگری می‌روند. این موضوع حکایت آن بی‌نی است که می‌گوید:

عشق از اول سرکش و خونی بشود
تا گریزد هر که بیرونی بود
یعنی از اول کار خودش را نشان می‌دهد و کسانی را که اهل نیستند فراری می‌دهد. البته عده‌ای هم می‌مانند و تنها وانمود می‌کنند که نویسنده هستند چون این جا و آن جا هم چیزهای مختصری می‌نویسند. اما سال‌ها می‌گذرد و خودشان ناراحتند از این که بالاخره چرا نویسنده به معنای واقعی‌اش نشده‌اند که باز مجموع این‌ها مرا باد یک بیت دیگر از مولوی می‌اندازد که:

آب کم جو تشنگی آور به دست
تا بجوشد آبت از بالا و پست
یعنی این آدم‌ها تشنه نبودند و دروغ می‌گفتند که تشنه هستند. چون سال‌هاست که دنبال آب می‌گردند و پیدا نکرده‌اند. چون اگر واقعاً تشنه بودند تا به حال می‌بایست مرده باشند.

■ شما چه توصیه‌ای برای جوانان علاقه‌مند و مستعد دارید.

● عالم نویسندگی وسعتش به اندازه وسعت تمام بشریت است و کسی که می‌خواهد وارد این عالم بشود در حقیقت می‌خواهد وارد هزاران عالم مختلف بشود. او باید در ابتدا ببیند که کدام یک از عوامل مختلفی را که تحت عنوان نویسندگی در مقابلش قرار گرفته می‌خواهد و می‌پسندد؟ به کدام نویسنده علاقه‌مند است؟ به چه علت به کار داستان‌نویسی یا فیلم‌نامه‌نویسی جلب شده؟ چه کسی او را جلب کرده؟ او باید دنیای خاص یک نویسنده به خصوص را بی‌گیری کند. نه این که